

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

ادامه بررسی جریان احتیاط در عبادات

اگر احتیاط موجب تکرار عمل باشد مثل اینکه نمی‌داند نماز قصر بر او واجب است یا تمام نماز، ظهر واجب است یا جمعه، به خاطر احراز واقع دو نماز می‌خواند و عمل تکرار می‌شود. جمعی گفته‌اند احتیاط با تکرار عمل غیر از اینکه اشکالات گذشته را دارد قصد وجه و تمیز ممکن نیست، یک اشکال تازه‌ای هم اینجا دارد و آن اشکال این است که گاهی تعبیر می‌کنند این احتیاط عبث است، گاهی تعبیر می‌کنند این احتیاط لعب به امر مولاست لذا مستهجن و قبیح هست.

عرض ما این است که کبرای کلی را قبول داریم، اگر احتیاط یا هر عملی عبث و لغو باشد — چنانکه معنایش را اشاره می‌کنیم — یا متعلق امر به صورتی باشد که شکل لعب و سخریه به امر مولا باشد، این عمل قبیح است و نمی‌تواند مقرب باشد لکن این ادعا که احتیاط با تکرار عمل، عبث است یا لعب به امر مولاست قابل قبول نیست.

توضیح مطلب: اما عبث، گفته می‌شود: «**کل عمل یصدر من الانسان بلا مرجح لاختیاره**» اگر عملی بدون یک داعی عقلانی و بدون اینکه گزینش او ترجیحی پیش نفسش داشته باشد انجام بدهد این امر عبث است.

در مانحن فیه احتیاط که می‌کند یک قصر و یک اتمام می‌خواند، عبث نیست به داعی عقلانی است راهی برای احراز واقع ندارد غیر از این طریق لذا احتیاط مرجح است برای اختیارش و عبث نیست.

اما لعب به امر مولا اگر مقصود این باشد مصداق عمل انسان استهزاء به مولا باشد، عملی که استهزاء به مولاست نمی‌تواند عمل عبادی باشد نمی‌تواند قربی باشد بلکه قبیح است.

بینید ما فی الجمله قبول داریم که گاهی تکرار عمل اگر وظیفه به صورت دیگری مشخص می‌شود، در بعضی موارد ممکن است استهزاء به امر مولا باشد. مثال عرفی: مولا گفت برو گوشت بخر، به طریقی می‌تواند بفهمد مقصود مولا چه گوشتی است؟ وظیفه‌اش را مشخص نکند و برو گوشت ماهی، گوشت مرغ، گوشت گوساله، گوشت گوسفند و گوشت شتر همه را بخرد و بگوید جناب مولا شما فرمودید برو گوشت بخر و من همه را خریدم. اینجا عرفاً لعب صدق می‌کند، عبد می‌توانست بپرسد ولی نپرسید و بدون داعی عقلانی این کار را انجام داد، این یک نوع استهزاء به امر مولاست.

اما در موارد احتیاط که فرض این است راهی برای تحصیل واقع ندارد به داعی عقلانی می‌آید عمل را تکرار می‌کند، این تکرار عمل استهزاء به امر مولا محسوب نمی‌شود.

نتیجه: احتیاط با تکرار عمل هم هیچ محذوری ندارد عمل حسن و راجحی است.

این اشکالات که پاسخ داده شد وارد می‌شویم به اصل مطلب که شرایط جریان احتیاط شرعاً چیست؟

محقق خراسانی عبارتی دارند: «**اما الاحتیاط فلا یعتبر فی حسن شیء اصلاً بل یحسن علی کل حال الا اذا کان موجبا لاختلال النظام**»^۲.

در عقد مستثنی منه در این جمله **محقق خراسانی** مطلبی بیان می‌کنند. احتیاط حسن است علی کل حال، چه عمل توصلی باشد و چه تبدیلی باشد، چه موجب تکرار عمل شود و چه موجب تکرار نشود، چه در عبادات باشد و چه در معاملات باشد، در همه حالات احتیاط حسن است. در عقد مستثنی یک نکته را ذکر می‌کنند و می‌فرمایند مگر در یک مورد که احتیاط موجب اختلال نظام شود. پس گویا شرط جریان احتیاط این است که احتیاط موجب اختلال نظام نشود و الا احتیاط حسن علی کل حال. دو نکته را اشاره می‌کنیم تا به توضیح بیشتر برسیم.

نکته اول: آیا عنوان اختلال نظام — که جزئیات اختلال نظام را توضیح می‌دهیم — موضوع احتیاط را از بین می‌برد؟ چنانچه بعضی تعبیر می‌کنند یا نه اینکه اختلال نظام حسن احتیاط را از بین می‌برد؟ آیا اختلال نظام معدم احتیاط است به نحو سالبه به انتفاء موضوع یا سالبه به انتفاء محمول؟

نکته دوم: آیا فقط عنوان اختلال نظام است که احتیاط را از بین می‌برد؟ چنانچه **محقق خراسانی** و بعضی می‌گویند یا نه عناوین دیگری هم داریم که اگر آنها بر احتیاط عارض شد حسن احتیاط را از بین می‌برد؟ و این عناوین کدامند؟

^۱ - جلسه ۲۹ - مسلسل ۲۴۴ - یکشنبه ۱۴۰۰/۰۹/۰۷

^۲ - کفایة الأصول (طبع آل البیت)، ص: ۳۷۴ «اما الاحتیاط [حسن الاحتیاط مطلقاً] فلا یعتبر فی حسنه شیء اصلاً بل یحسن علی کل حال إلا إذا کان موجبا لاختلال النظام و لا تفاوت فیه بین المعاملات و العبادات مطلقاً و لو کان موجبا للتکرار فیها».

اما نکته اول از کلمات **مرحوم مشکینی** در **حاشیه کفایه**^۳ و برخی کلمات **محقق خویی**^۴ و **امام خمینی** استفاده می‌شود که اختلال نظام موضوع احتیاط را از بین می‌برد و با اختلال نظام اصلاً احتیاط نیست، سالبه به انتفاء موضوع است.

امام خمینی در **معتمد الاصول** می‌فرماید: «اعلم انه لا يعتبر في حسن الاحتياط عقلا شيء زائد على تحقق موضوعه»^۵ احتیاط هر جا فرض بشود به حکم عقل خوب است و جز تحقق موضوعش هیچ شرطی ندارد. یعنی در اختلال نظام گویا اصلاً احتیاط نیست.

به نظر ما همانگونه که از مطالب **علامه طباطبایی** در **حاشیه کفایه** روشن می‌شود اختلال نظام حکم احتیاط را از بین می‌برد نه موضوعش را. حسن احتیاط را از بین می‌برد به خاطر اینکه احتیاط را تعریف کردیم، احتیاط یعنی انجام عمل به قصد احراز واقع، آنجا که اختلال نظام پیش می‌آید موضوع احتیاط هست یعنی عمل تکرار می‌شود برای احراز واقع پس احتیاط است ولی موجب اختلال نظام می‌شود و حسن آن را از بین می‌برد.^۶

برخی روایات باب صلات را بررسی کرده‌اند و می‌گویند اگر در صلات بخواهیم احتیاط کنیم و آنچه که از شرائط واجب و مستحب گفته شده را بخواهیم اتیان کنیم باید هر نمازی را پانصد مرتبه تکرار کنیم. این برای احراز واقع است، موضوع احراز واقع هست، انجام عمل است برای احراز واقع ولی چون زندگی مکلف را از بین می‌برد و موجب اختلال نظام معیشت او می‌شود، حسن نیست. بله کسانی که در تعریف احتیاط عنوان مصلحت را دخیل می‌دانند، اینگونه موارد عمل، دارای مصلحت نیست لذا ممکن است بگویند احتیاط نیست ولی با تعریف ما از احتیاط روشن شد که مصلحت در احتیاط علت غایی است نه اینکه جزء تعریف باشد، لذا در مواردی مثل اختلال نظام موضوع احتیاط هست آنچه که از بین می‌رود حکم احتیاط است که حسن احتیاط یا وجوب احتیاط باشد.

نکته دوم این نگاه **محقق خراسانی** در عقد مستثنی که فقط یک عنوان است که حسن احتیاط را از بین می‌برد و اگر این عنوان عارض شود احتیاط حسن نیست.

عرض ما این است که یک عنوان نیست بلکه چند عنوان است که هر کدام از این عناوین بر احتیاط و تکرار عمل عارض شود، حسن احتیاط را از بین می‌برد و دیگر احتیاط حسن نخواهد بود. بررسی این عناوین خواهد آمد.

۳ - کفایة الاصول (با حواشی مشکینی) ؛ ج ۴ ؛ ص ۳۱۶: «الثالثة: أنَّ ظاهر الاستثناء كون الاختلال قادحا في حسنه، لا فيه نفسه، لأنَّ السالبة ظاهرة في السالبة بانتفاء المحمول، و قد تقدّم سابقا وجوه ثلاثة في معنى الاحتياط، و أنَّ الأقوى كونه عبارة عن إتيان ما يحتمل فيه المصلحة مع القطع بعدم المبعوضيّة، و ترك ما يحتمل فيه المفسدة مع القطع بعدم كون فعله مطلوباً إلزامياً، و عليه فلا يتحقّق موضوع الاحتياط في المقام».

۴ - مصباح الأصول (طبع مؤسسة إحياء آثار السيد الخوئي) ؛ ج ۱ ؛ ص ۵۶۵: «أمّا الاحتياط: فلا يعتبر في حسنه شيء، سوى ما اعتبر في تحقق عنوانه، و هو إدراك الواقع على ما هو عليه،... فالاحتياط في المعاملات بالمعنى الأعم المقابل للعبادات الشامل للعقود و الإقاعات و غيرها من التوصلات لا يعتبر في حسنه إلا الجمع بين المحتملات الذي به يتحقّق أصل عنوان الاحتياط، ما لم يؤد إلى اختلال النظام، و لم يخالف الاحتياط من جهة أخرى، إذ مع كونه مخالفاً بالنظام لا يصدق عنوان الاحتياط، لكونه مبعوضاً للمولى».

۵ - معتمد الأصول ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۹۷ «اعلم أنّه لا يعتبر في حسن الاحتياط عقلاً شيء زائد على تحقق موضوعه و عنوانه».

۶ - حاشية الكفایة ؛ ج ۲ ؛ ص ۲۲۹: « الاحتياط في الأمر هو التحفظ عليه و وقابته من أفات الوجود فإذا كان في الأفعال الاختيارية كان ذلك تحفظاً على الفعل ان يتطرقه ما يبطل وجوده و يفسده من ناحية الإتيان. و بعبارة أخرى إتيان الفعل بجميع ما يحتمل دخله في وجوده فهو من أنحاء الإتيان و الامتنال و التحفظ على الإتيان تحفظ على نفس الفعل فان إتيان الفعل نفس الفعل و التحفظ على الشيء إنما يحسن عند العقلاء و كذا عند الشارع إذا كان واجداً لوصف الأهمية».